یادداشت

پایان حقوق مساوی؟

وحید عظیم‌نیا
دبیر گروه اقتصادی

یکی دو روز پیش خبری از سوی پایگاه اطلاع‌رسانی دولت منتشر شد که شاید مثل خیلی از خبرهای رسمی دیگر، در نگاه اول خشک و عبورپذیر به نظر برسد، اما اگر دقیق‌تر شویم، ردپای یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اقتصاد دولتی در آن دیده می‌شود: چگونه می‌توان از بیت‌المال درست‌تر استفاده کرد و به کارکنان دولت به‌جای «حقوق برابر برای همه»، «حقوق بر اساس کارایی» پرداخت؟ در خبر آمده بود که رئیس‌جمهور در احکام جداگانه‌ای، یک کارگروه ویژه تشکیل داده است تا روی «نظام پرداخت مبتنی بر عملکرد» کار کند. هدف این کارگروه، طراحی و پیاده‌سازی سازوکاری است که بر اساس آن، پرداخت حقوق و مزایا در دستگاه‌های دولتی نه بر پایه سابقه، سمت یا مدرک تحصیلی، بلکه بر اساس عملکرد واقعی افراد تنظیم شود. در نگاه اول، این یک تصمیم بسیار درست و حتی دیرهنگام است. همه می‌دانیم که یکی از مشکلات اصلی در نظام اداری کشورمان، بی‌عدالتی در پرداخت‌ها و بی‌تفاوتی نسبت به بهره‌وری است. در بسیاری از دستگاه‌ها، افراد پرتلاش و کارآمد دقیقاً همان حقوق و مزایایی را می‌گیرند که افراد کم‌کار یا حتی غیرمولد می‌گیرند. همین مسئله باعث دلسردی کارکنان خوب و تقویت فرهنگ «کم‌کاری قانونی» شده است، پس این خبر، دست‌کم روی کاغذ، نوید یک اصلاح ساختاری مهم را می‌دهد، اما آیا واقعاً می‌توان به موفقیت این طرح امیدوار بود؟

طبق خبر رسمی، کارگروهی تحت عنوان «کارگروه نظام پرداخت مبتنی بر عملکرد» تشکیل شده است. اعضای این کارگروه، چهره‌هایی هستند که در سطوح بالای تصمیم‌گیری و نظارت اقتصادی کشور حضور دارند: رئیس سازمان اداری و استخدامی (به عنوان دبیر کارگروه)، رئیس سازمان برنامه و بودجه، خزانه‌دار کل کشور، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس و رئیس دیوان محاسبات کشور. اگر بخواهیم نقش این افراد را در یک جمله بگوییم، آنها کسانی هستند که یا پول را بین دستگاه‌ها تقسیم می‌کنند یا عملکرد آنها را می‌سنجند یا گزارش‌های مالی و نظارتی تهیه می‌کنند، بنابراین در ظاهر، ترکیب این کارگروه منطقی است. رئیس‌جمهور از این افراد خواسته است منظم در جلسات شرکت کنند، گزارش‌های تحلیلی تهیه کنند و راهکارهای اجرایی برای پیاده‌سازی نظام جدید ارائه دهند، همچنین تأکید کرده است که این نظام باید بر پایه هزینه‌یابی دقیق خدمات، پاسخگویی، بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد و آموزش مدیران و کارکنان طراحی شود.

تا اینجا، همه‌چیز خوب و حتی امیدوارکننده به نظر می‌رسد، اما چرا اجرای این نظام سخت است؟ از دهه ۱۳۸۰ تاکنون، در دولت‌های مختلف، بارها شعارهایی درباره پرداخت بر اساس بهره‌وری مطرح شده، اما در عمل، چیزی تغییر نکرده است. چرا؟ چون اجرای این نوع نظام نیازمند چند مورد مهم است:

۱. داده‌های دقیق و قابل‌اعتماد: باید بدانیم هر کارمند، دقیقاً چه وظایفی دارد، چقدر کار می‌کند، کیفیت کارش چقدر است و چه تأثیری در نتیجه کلی دارد. این نوع داده‌ها در بسیاری از سازمان‌های دولتی وجود ندارد یا اگر هم هست، ناقص و غیرقابل‌اعتماد است.

۲. مدیران توانمند و منصف: حتی اگر سیستم طراحی شود، این مدیران هستند که باید عملکرد کارکنان را ارزیابی کنند. اگر مدیران به دلایل شخصی، جناحی یا سلیقه‌ای تصمیم بگیرند، نظام جدید هم به فساد و تبعیض دچار می‌شود.

۳. شفافیت و نظارت مستقل: نظام پرداخت جدید باید شفاف باشد، یعنی همه بدانند چرا فلان فرد بیشتر یا کمتر گرفته است. این کار فقط با نظارت دقیق، گزارش‌های منظم و ابزارهای دیجیتال قابل اجراست.

۴. غلبه بر تعارض منافع: شاید مهم‌ترین مانع، همین باشد. تعارض منافع یعنی وقتی تصمیم‌گیرندگان، خودشان ذی‌نفع باشند، وقتی کسانی که قرار است «نظام پرداخت جدید» طراحی کنند، خودشان در نظام فعلی جایگاه و منافع دارند، طبیعی است که دلسوزانه و جسورانه دست به اصلاح نزنند.

همان‌طور که گفتیم، در ظاهر اعضای این کارگروه منطقی انتخاب شده‌اند، اما یک سؤال مهم این است که آیا این افراد که در ساختار فعلی نظام پرداخت جایگاه تثبیت‌شده‌ای دارند، حاضر خواهند بود تغییراتی را پیشنهاد دهند که شاید منافع خود یا سازمان‌های‌شان را به خطر بیندازد؟ اگر بخواهند حقوق مدیران دولتی را بر اساس عملکرد واقعی تنظیم کنند، آیا حاضرند برخی مزایای غیرمنطقی فعلی را حذف کنند؟ آیا حاضرند با سازمان‌های متنفذی که معمولاً مقاومت می‌کنند، مقابله کنند؟ اینجاست که نقش «تعارض منافع» پررنگ می‌شود. اگر اعضای این کارگروه، نتوانند خود را از این دام رها کنند، خروجی کارشان صرفاً چند گزارش زیبا، جلسات پرتکرار و توصیه‌نامه‌هایی خواهد بود که هیچ‌گاه اجرا نمی‌شوند. به بیان ساده‌تر، هیچ اصلاحی از درون ساختارهای متصلب و محافظه‌کار، بدون شجاعت و شفافیت واقعی به نتیجه نمی‌رسد. نظام پرداخت مبتنی بر عملکرد، به‌خودی‌خود یک آرمان ارزشمند است. همه ما می‌خواهیم که در یک اداره، دانشگاه، بیمارستان یا مدرسه، آن کسی که واقعاً زحمت می‌کشد و نتیجه می‌سازد، بیشتر و بهتر حمایت شود، اما تجربه ثابت کرده است تحقق این آرمان، تنها با دستور یا تشکیل کارگروه محقق نمی‌شود. نقطه آغاز اصلاح، شجاعت در مواجهه با واقعیت‌های تلخ، از جمله تعارض منافع است. اگر اعضای این کارگروه حاضر نباشند با ریشه‌های ناکارآمدی و تبعیض در نظام پرداخت فعلی روبه‌رو شوند، هیچ طرحی ولو با بهترین نیت‌ها، نتیجه نخواهد داد.

اگر این طرح موفق شود، نخست اینکه عدالت اداری تا حدی برقرار می‌شود. وقتی یک کارمند پرتلاش و خلاق، حقوق و مزایای بیشتری نسبت به فردی که صرفاً حضور فیزیکی دارد دریافت کند، انگیزه برای رشد و ارتقا در کل سیستم افزایش پیدا می‌کند. دوم، راندمان و بهره‌وری در دستگاه‌های اجرایی بالا می‌رود. وقتی پول بیت‌المال به جای توزیع یکنواخت و بی‌هدف، بر اساس کیفیت و کمیت کار توزیع شود، مدیران و کارکنان انگیزه پیدا می‌کنند کار را درست و بموقع انجام دهند. سوم، اعتماد مردم به دولت بیشتر می‌شود. شفاف‌سازی حقوق و مزایا، گزارش‌های عمومی درباره عملکرد دستگاه‌ها و مقایسه آنها، می‌تواند حس اعتماد عمومی به نحوه خرج‌کرد منابع را تقویت کند و اگر این نظام به‌درستی اجرا شود، الگوی مدیریتی جدیدی برای بخش عمومی شکل می‌گیرد؛ الگویی که می‌تواند به تدریج به سایر بخش‌ها نیز سرایت کند و فرهنگ سازمانی کشور را از درون دگرگون سازد، البته مسیر این تحول، پرچالش است، اما اگر اراده‌ای واقعی در پشت آن باشد و مردم و نخبگان هم پیگیر و مطالبه‌گر باشند، می‌توان امیدوار بود که این بار، شعارها به عمل نزدیک‌تر شوند.

جان کلام آنکه نظام پرداخت مبتنی بر عملکرد، بیش از آنکه یک اصلاح فنی باشد، یک تحول فرهنگی در اداره کشور است، تغییری که اگر درست اجرا شود، می‌تواند به نفع مردم، دولت و حتی آینده اقتصاد ملی تمام شود، اما این تحول، بدون شفافیت، شجاعت و غلبه بر منافع درونی ساختارها، ممکن نخواهد بود. کارگروه تازه‌تأسیس، فرصتی است برای آغاز این مسیر، اما موفقیت آن زمانی تضمین می‌شود که اعضایش از نقش‌های رسمی خود فاصله بگیرند و با نگاه ملی، نه سازمانی تصمیم‌گیری کنند. تضاد منافع پنهان و آشکار، بزرگ‌ترین تهدید پیش‌روی آنهاست. اگر این کارگروه بتواند مسیر شفاف و منصفانه‌ای طراحی کند، نه‌تنها کارکنان دولت، بلکه کل جامعه از آثار مثبت آن بهره‌مند خواهد شد.

گزارش

بهناز قاسمی

فقر آب یا مدیریت فقیر؟!

کارشناسان صنعت آب معتقدند هدررفت آب در شبکه، از مصرف کل تهران بیشتر است!

با توجه به هدررفت ۳۲درصدی آب در شبکه شرب و مصرف ۹۰درصدی، معادل ۸۲میلیارد‌مترمکعب آب در بخش کشاورزی می‌توان دریافت که بحران فعلی آب نتیجه دهه‌ها بی‌عملی، سیاستگذاری‌های غلط و نگاه‌های عقب‌مانده به آب است. مسئولان ارشد کشور، هنوز آب را «کالای آسمانی» می‌دانند و به جای مدیریت، منتظر نزولات آسمانی هستند! در حالی که کشورهای منطقه با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، تبدیل رطوبت هوا به آب، بازیافت پساب‌ها، شیرین‌سازی آب دریا و استفاده از هوش مصنوعی، مدیریت منابع آبی را به‌طور جدی در دستور کار قرار داده‌اند و در یک کلام آب را تولید می‌کنند. واضح است که نقطه مشترک ناکامی‌های کشور، فقر منابع نیست بلکه ضعف مدیریتی است که ما را به این نقطه رسانده است. وزیر نیرو با اذعان به اینکه شبکه آب قدیمی و فرسوده است، می‌گوید که باید تلفات را به حداقل برسانیم. وی در عین حال از مصرف بالای آب در بخش کشاورزی انتقاد می‌کند و می‌افزاید: اکثر صاحبنظران و کارشناسان بر این باور هستند که کشور باید به سمت کشت‌های خاص حرکت کند و از ظرفیت اندک منابع آبی، استفاده بهینه‌تری صورت گیرد. باید به سمت کشت محصولات کم‌آب‌بر برویم، این در حالی است که هنوز در برخی نقاط کشور از چمن استفاده می‌شود که به آب زیادی احتیاج دارد یا در مناطقی که منابع آبی بسیار محدود است، هندوانه کشت و این محصول صادر می‌شود! این امر به معنی صادر کردن آب است.

نگین همت‌زاده | ایسنا

سال‌هاست کارشناسان صنعت آب به نحوه حکمرانی آن انتقاد می‌کنند و با پیش‌بینی وضعیت فعلی کمبود و بحران آب، از تصمیم‌گیران و متولیان این صنعت چاره‌جویی و اصلاح روش‌های غلط‌شان را خواستار بوده‌اند، اما گوش شنوایی نبود، زیرا مسئولان ارشد کشور، آب را «کالای آسمانی» می‌دانند و به جای مدیریت، منتظر نزولات آسمانی هستند!

چندین دهه است آب فیزیکی به دلیل فرسوده بودن شبکه توزیع هدر می‌رود و به دلیل رواج کشاورزی سنتی، ۹۰درصد آب موجود در کشور در این بخش مصرف می‌شود و کشاورزان با کاشت محصولات آب‌بر مانند هندوانه، در هدررفت آب نقش دارند.

وقتی حدود ۹۰درصد آب مصرفی کشور در بخش کشاورزی مصرف می‌شود، آیا صحبت از صرفه‌جویی آب شرب معنا دارد؟ مثل این است که همه آب کشور را مردم مصرف می‌کنند و اگر مردم در زمان حمام گرفتن، یک لگن زیر دوش بگذارند، مسئله آب کشور حل می‌شود! این در حالی است که وقتی آمار و عدد و رقم‌ها را بررسی می‌کنیم، مسئله این نیست.

تمرکز کشاورزی ایران بر تولید محصولات آب‌بر، عدم‌توسعه فناوری، عدم‌آمایش منطقه‌ای و شعار توخالی خودکفایی بوده است. این رنجی است که ملت و کشور ایران را سال‌ها داغدار کرده است. به عنوان مثال ارزش کل محصولات کشاورزی استان اصفهان سالانه ۱۵۰میلیون دلار و هزینه انتقال آب ۴۰۰میلیون دلار است. هزینه شیرین کردن آب دریا برای هر مترمکعب ۳۰ سنت است و حدود شش دلار بر مترمکعب هزینه انتقال آب است که تقریباً قیمت تمام‌شده آن حدود ۵۰۰هزار تومان برای هر مترمکعب است، این درحالی است که ارزش کل محصولات کشاورزی استان اصفهان سالانه ۱۵۰میلیون دلار است اما ارزش آبی که قرار است به این استان منتقل شود ۴۰۰میلیون دلار است.

هر ساله فیلم‌هایی از مزارع کشاورزی منتشر می‌شود که محصول پیاز، سیب‌زمینی، بادمجان، خیار، گوجه و هندوانه روی دست کشاورز مانده و به دلیل ارزانی قیمت در بازار حتی این محصولات را جمع‌آوری نمی‌کنند یا اینکه به عنوان مثال کشاورزانی که هندوانه کاشتند، به دلیل نبود مشتری در بازار هندوانه‌ها را با چاقو و هر وسیله دیگر زخمی و له می‌کنند تا به این وسیله اعتراض‌شان را به دولت و مردم نشان دهند، البته چند سالی است گروه‌های جهادی این محصولات را با قیمت مناسب می‌خرند و در روستاهای محروم توزیع می‌کنند.

رسیدن به خودکفایی و بی‌نیازی در صنعت غذا به سایر کشورها چندین دهه است در دستور کار دولت و مجلس قرار دارد. به عبارت دیگر تمرکز کشاورزی ایران بر تولید محصولات آب‌بر، عدم‌توسعه فناوری، عدم‌آمایش منطقه‌ای و شعار توخالی خودکفایی بوده است. این رنجی است که ملت و کشور ایران را سال‌ها داغدار کرده است.

خرداد امسال بود که از جیرفت و کرمان خبر رسید، کشاورزان این منطقه به دلیل بی‌توجهی به هشدارهای وزارت جهاد کشاورزی استان، پیاز بیش از تقاضا و مصرف کاشته‌اند و با پایین آمدن قیمت از سوی دلالان و واسطه‌ها پیازکاران کرمانی و جیرفتی ترجیح می‌دهند زمین‌ها را بدون برداشت محصول رها کنند. قطعاً این وضعیت برای سایر محصولات کشاورزی در گوشه و کنار کشور تکرار می‌شود.

سیدهاشم اورعی، استاد دانشگاه صنعتی شریف در گفت‌وگو با رکنا در این خصوص می‌گوید: درباره وضعیت آب ایران باید گفت که تا اطلاع ثانوی اگر اقدامات اساسی صورت نگیرد، هر سال وضعیت بدتر خواهد شد. برای مثال، در برنامه هفتم توسعه، از سوی نمایندگان مجلس هدف‌گذاری شده است که سالانه مصرف آب در بخش کشاورزی به ۶۵میلیارد‌مترمکعب کاهش یابد و ۱۵میلیارد‌مترمکعب ناترازی آب کشور برطرف شود. باتوجه به اینکه بین ۸۰ تا ۹۰درصد کل آب مصرفی کشور صرف کشاورزی می‌شود، از سوی دیگر در همان برنامه هفتم توسعه دولت را مکلف کرده‌اند که تا پایان برنامه هفتم در تأمین محصولات اساسی و استراتژیک کشاورزی ۹۰درصد خودکفا شود، یعنی از یک طرف می‌گویند مصرف آب کم شود و از یک طرف دیگر می‌گویند تولید محصولات کشاورزی افزایش یابد. این معادله غلط است و باهم تناسب ندارد.

هدررفت آب در شبکه، از مصرف کل تهران بیشتر است!

استاد دانشگاه صنعتی شریف می‌افزاید: وضعیت آب کشور به نقطه‌ای رسیده است که میزان هدررفت آب فیزیکی در شبکه شرب، سالانه ۱/۳۵میلیارد‌مترمکعب است، این در حالی است که کل مصرف آب شرب تهران ۱/۲میلیارد‌مترمکعب است. در واقع وقتی این دو عدد کنار هم قرار می‌گیرند، مشخص می‌شود که وضعیت شبکه توزیع آب شرب کشور به اندازه‌ای خراب است که بیشتر از کل مصرف تهران ما هدررفت آب داریم، این در حالی است که از نظر مسئولان و سیاستگذاری حاکم، هزینه کردن برای کاهش این هدررفت، توجیه اقتصادی ندارد اما شیرین کردن و انتقال آب از دریا به نواحی شرقی کشور با هزینه حدود پنج دلار در هرمترمکعب توجیه اقتصادی دارد!

وی تأکید می‌کند: در واقع ما پول‌های کلان را خرج انتقال آب دریا می‌کنیم اما برای جلوگیری از هدررفت آب، حاضر به سرمایه‌گذاری نیستیم، زیرا در انتقال آب دریا بوی فساد وجود دارد و سیاستگذاری آب کشور در دستان پیمانکارانی است که از قدرت و نفوذ بسیار بالایی برخوردار هستند و تصمیمات را کنترل می‌کنند.

برای یک دلار محصول کشاورزی، ۱۵دلار هزینه آب می‌دهیم

اورعی با بیان اینکه هم‌اکنون ۳۲درصد از آب شرب کشور هدر می‌رود، می‌گوید: این هدررفت مانند لوله‌ای پر از سوراخ است اما نه تنها کسی به این موضوع نمی‌پردازد بلکه آب دریای خلیج‌فارس را به نواحی مرکزی و شمال شرقی کشور برای بخش کشاورزی انتقال می‌دهند، این درحالی است که متوسط بارندگی در کشور سالانه حدود ۲۶۰میلیمتر است که ۳۲/۵درصد و یک‌سوم متوسط بارندگی در جهان است، بنابراین سیاست‌های ما، به ویژه در بخش کشاورزی، باید منطبق با این اقلیم باشد، این در حالی است که تا ۹۰درصد کل منابع آبی کشور را صرف کشاورزی می‌کنیم.

وی می‌افزاید: بخش کشاورزی ما در سال ۱۴۰۲ فقط ۸/۳درصد به تولید ناخالص داخلی کشور (جی‌دی‌پی) افزوده است و این نشان می‌دهد بهره‌وری کشاورزی ما چقدر پایین است، یعنی تقریباً سالی ۸۲میلیارد‌مترمکعب آب مصرف می‌کنیم تا ۸درصد جی‌دی‌پی ما از بخش کشاورزی تأمین شود!

شبکه آب قدیمی و فرسوده است

عباس علی‌آبادی در حاشیه مراسم بهره‌برداری از طرح‌های صنعت برق در پاسخ به این سؤال که چرا ما هزینه‌های هنگفت برای انتقال آب دریا انجام می‌دهیم اما هزینه‌ای برای جلوگیری از هدررفت ۳۲درصدی آب شرب در شبکه انجام نمی‌دهیم؟ می‌گوید: کاهش فشار شبکه و توصیه مردم به مصرف بهینه در راستای کاهش تلفات شبکه آب کشور است. امروز شبکه قدیمی و فرسوده است و با اقداماتی در کوتاه‌مدت و بلندمدت در تلاشیم این تلفات را به حداقل برسانیم. باید این واقعیت را پذیرفت که اقلیم کشور خشک است و باید بهره‌وری لازم را از «آب» صورت دهیم، از همین رو برنامه‌های گسترده‌ای در این زمینه تاکنون اجرا شده است. وزیر نیرو با اشاره به پیشبرد پروژه‌های تأمین آب در بسیاری از مناطق می‌افزاید: اکثر صاحبنظران و کارشناسان بر این باور هستند که کشور باید به سمت کشت‌های خاص حرکت کند و از ظرفیت اندک منابع آبی، استفاده بهینه‌تری صورت گیرد. باید به سمت کشت محصولات کم‌آب‌بر برویم، این در حالی است که هنوز در برخی نقاط کشور از چمن استفاده می‌شود که به آب زیادی احتیاج دارد یا در مناطقی که منابع آبی بسیار محدود است، هندوانه کشت و این محصول صادر می‌شود! این امر به معنی صادر کردن آب است.

وی اظهار می‌دارد: برای رفع ناترازی برق، برنامه‌های مشخصی در دست اجراست و در این میان قانون نیز تأکید دارد تا صنایع سهم خود را در تولید برق داشته باشند. امروز هم یکی از صنایع در این زمینه سرمایه‌گذاری لازم را صورت داده و برق مورد نیاز خود را تأمین می‌کند. وی می‌افزاید: وضعیت آب در اکثر مناطق کشور به استثنای استان‌های گیلان و مازندران در شرایط بسیار پرتنش قرار دارد، اما در این میان استان‌هایی چون اصفهان، مرکزی، سیستان‌وبلوچستان و خراسان از جهت منابع آبی در وضعیت سختی هستند. در این میان پروژه‌ها و برنامه‌ها برای این استان‌ها در حال اجراست.

خاموشی‌های بیش از ۲ساعت را گزارش دهید

وزیر نیرو در خصوص جیره‌بندی آب و قطعی برق می‌گوید: برنامه ما این است که در شب‌ها خاموشی نداشته باشیم و اعمال خاموشی‌های برنامه‌ریزی‌شده در ساعات روز باشد. الگوی خاموشی‌ها نیز دو ساعت است. اگر برق جایی بیشتر قطع می‌شود، مردم به ما اعلام کنند تا همکارانم در صنعت برق برای رفع مشکلات احتمالی مراجعه کنند چراکه ممکن است به‌خاطر حادثه گاهی برق منطقه‌ای بیشتر از دو ساعت قطع شود. وزیر نیرو در پاسخ به اینکه آیا احتمال دارد جیره‌بندی آب داشته باشیم؟، می‌افزاید: امیدوارم به جیره‌بندی آب نرسیم. مرداد و شهریور سختی را در پیش داریم، اما برای سال آینده به‌گونه‌ای پروژه‌ها را اجرایی خواهیم کرد که مشکلات کاهش یابد.

یادداشت

احد آقایی

مشکل ایران آب و برق نیست!

وقتی در محافل عمومی یا رسانه‌های رسمی از مشکلات ایران سخن به میان می‌آید، نخستین واژه‌هایی که اغلب بر زبان جاری می‌شود «بحران آب»، «کمبود برق»، «زیرساخت‌های ناکافی» یا «ضعف در تولید انرژی» است. بسیاری از تحلیلگران و حتی مسئولان، راه‌حل را در توسعه زیرساخت‌ها، ساخت سدهای بزرگ، ایجاد نیروگاه‌های جدید یا سرمایه‌گذاری‌های عظیم صنعتی جست‌وجو می‌کنند، اما اگر لایه‌های عمیق‌تر این مشکلات را بشکافیم، به ریشه‌ای متفاوت می‌رسیم: مشکل اصلی نه آب است، نه برق، نه حتی زیرساخت، مشکل این است که چه کسانی در جایگاه‌های تصمیم‌گیری و مدیریت قرار می‌گیرند. در کشوری مانند ایران که از نظر منابع طبیعی، موقعیت ژئوپلیتیک و نیروی انسانی، ظرفیت‌های بی‌نظیری دارد، ناکامی در حل مسائل مزمن، بیش از آنکه به کمبود منابع یا سختی شرایط اقلیمی مرتبط باشد، ناشی از نبود یک ساختار شایسته‌سالار و نخبه‌محور است؛ ساختاری که بتواند از بهترین نیروهای انسانی در جایگاه‌های حساس استفاده کند.

هیچ کشوری بدون مدیران کارآمد و تصمیم‌گیران متخصص نمی‌تواند از ظرفیت‌های بالقوه خود بهره‌برداری کند. تجربه کشورهای توسعه‌یافته به‌روشنی نشان می‌دهد پیشرفت، قبل از هر چیز نتیجه مدیریت علمی، شفاف و مبتنی بر شایسته‌سالاری است. کشورهایی مانند ژاپن، کره‌جنوبی یا حتی امارات‌متحده‌عربی، با وجود محدودیت شدید در منابع طبیعی، توانسته‌اند با انتخاب مدیران نخبه، اقتصاد و زیرساخت‌های خود را به الگویی جهانی تبدیل کنند، اما در ایران، سال‌هاست یک چرخه معیوب حاکم است: افراد در جایگاه‌های کلیدی نه بر اساس شایستگی، تجربه یا دانش، بلکه به‌دلیل روابط شخصی، وفاداری سیاسی یا ملاحظات کوتاه‌مدت منصوب می‌شوند. نتیجه این چرخه، چیزی جز بحران مدیریت، هدررفت منابع و عقب‌ماندگی از مسیر توسعه نیست. هر جا که ضعف ساختاری و ناکارآمدی دیده می‌شود، اگر عمیق‌تر نگاه کنیم، ریشه‌اش به انتخاب نادرست افراد برمی‌گردد.

آیا واقعاً کمبود آب و برق مشکل اصلی است؟ نگاهی واقع‌بینانه به وضعیت ایران نشان می‌دهد کشور با وجود مشکلات، از نظر منابع، وضعیت بحرانی ندارد: ایران دومین ذخایر بزرگ گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد. ظرفیت عظیم انرژی خورشیدی و بادی در بسیاری از نقاط کشور وجود دارد و اگر از این ظرفیت‌ها به‌طور علمی استفاده شود، ایران می‌تواند به یکی از قطب‌های تولید انرژی پاک تبدیل شود. منابع آبی ایران هرچند تحت فشار تغییرات اقلیمی و خشکسالی است، اما با مدیریت صحیح، فناوری‌های نوین کشاورزی، کاهش اتلاف و اصلاح سیاست‌ها، بحران آب می‌تواند تا حد زیادی کنترل شود، با این حال سوءمدیریت، تصمیمات غیرکارشناسی و پروژه‌های نمایشی، بحران‌ها را تشدید کرده‌اند. یکی از ریشه‌های اصلی مشکلات ایران، نبود نظام نخبه‌محور برای اداره کشور است. ساختاری که بتواند بهترین نیروهای انسانی را در مهم‌ترین جایگاه‌ها قرار دهد، همچنان غایب است. تصمیم‌گیری‌های کلان اغلب در فضایی سیاسی و غیرکارشناسی انجام می‌شوند. بوروکراسی سنگین و غیرشفاف فرصت را از نیروهای خلاق و متخصص می‌گیرد. در چنین شرایطی، حتی بهترین طرح‌های توسعه هم روی کاغذ باقی می‌مانند، زیرا کسانی که قدرت اجرایی دارند، توان و تخصص لازم را ندارند. اگر بپذیریم که ریشه بحران‌ها در مدیریت انسانی و انتخاب نادرست افراد است، باید اصلاحات بنیادینی انجام شود.

برای درک بهتر مسئله، مثال فوتبال بسیار گویاست. دهه‌ها پیش، بحث اصلی مربیان فوتبال روی سیستم بازی متمرکز بود: اینکه تیم با تاکتیک ۳-۵-۲، ۴-۴-۲ یا ۴-۳-۳ بازی کند، اما در فوتبال مدرن، مربیان بزرگی مانند پپ گواردیولا، یورگن کلوپ یا کارلو آنچلوتی به این نتیجه رسیده‌اند که عددها و سیستم‌ها به‌تنهایی موفقیت نمی‌آورند. آنچه اهمیت دارد، انتخاب درست بازیکنان برای هر پست و هماهنگی میان آنهاست. یک مربی بزرگ می‌داند که اگر بهترین بازیکن در پست اشتباه بازی کند، حتی بهترین تاکتیک هم نتیجه نمی‌دهد. در مدیریت کشور هم همین قاعده صدق می‌کند. مشکل ایران این نیست که تاکتیک ندارد، مشکل این است که حتی انتخاب بازیکنان (مدیران) هم درست انجام نمی‌شود. ایران هم برای عبور از بحران‌های مزمن نیازمند چنین رویکردی است. تا زمانی که انتخاب افراد شایسته در اولویت نباشد، هیچ سیستمی- حتی با بهترین الگوبرداری‌ها از دنیا- به نتیجه نخواهد رسید. یک تیم فوتبال می‌تواند بهترین زمین، بهترین لباس و بهترین تاکتیک را داشته باشد، اما اگر بازیکنان در جایگاه درست نباشند، شکست می‌خورد. ایران هم در حال حاضر دقیقاً همین وضعیت را تجربه می‌کند. مشکل اصلی ایران نه آب است، نه برق، نه حتی منابع طبیعی، مشکل اصلی، جایگاه‌هایی است که در آن افراد نادرست نشسته‌اند. تا زمانی که شایسته‌سالاری و نخبه‌محوری جایگزین روابط سیاسی و غیرکارشناسی نشود، تزریق هر میزان منابع هم راه به جایی نخواهد برد. ایران برای عبور از این چرخه، نیازمند بازنگری عمیق در نظام انتخاب مدیران و تصمیم‌گیران است. آینده کشور نه در پروژه‌های نمایشی یا توسعه زیرساخت‌های صرف، بلکه در انتخاب درست افراد، استفاده از تخصص واقعی و طراحی یک نقشه بلندمدت نهفته است.

بازار

گرانی همچنان ادامه دارد

نرخ تورم تیرماه ۱۴۰۴ در تازه‌ترین گزارش مرکز آمار اعلام شد، اعدادی که نشان می‌دهند فشار گرانی همچنان بر دوش مردم است و روند افزایش قیمت‌ها ادامه دارد. شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) که مهم‌ترین شاخص برای سنجش میزان گرانی یا تورم در کشور است، در تیرماه به عدد ۳۶۰/۲ رسید. این عدد نسبت به ماه گذشته ۳/۵درصد افزایش داشته و نسبت به تیرماه سال گذشته نیز ۴۱/۲درصد بیشتر شده است. همچنین در ۱۲ماهه منتهی به تیر ۱۴۰۴، نرخ تورم ۳۵/۳درصد اعلام شده است.

شاخص قیمت مصرف‌کننده یا CPI، میانگین قیمت کالاها و خدماتی است که خانوارها در طول زمان برای زندگی روزمره مصرف می‌کنند، مثل خوراک، پوشاک، مسکن، حمل‌ونقل، بهداشت و آموزش. وقتی این شاخص بالا می‌رود، یعنی هزینه زندگی بیشتر شده و مردم باید برای خرید همان کالاها و خدمات، پول بیشتری پرداخت کنند. عدد ۳۶۰/۲ به این معناست که سبد مصرفی خانوارها نسبت به دوره پایه (معمولاً سال ۱۳۹۵)، بیش از ۳/۶برابر گران‌تر شده، یعنی قدرت خرید مردم نسبت به آن زمان کاهش قابل توجهی پیدا کرده است. افزایش ۳/۵درصدی شاخص قیمت‌ها نسبت به ماه قبل (خرداد) نشان می‌دهد فقط در یک ماه، قیمت‌ها به طور میانگین بیش از ۳درصد رشد داشته‌اند. اگر همین روند ادامه پیدا کند، تورم سالانه می‌تواند دوباره به ارقام بسیار بالا برسد. تورم ماهانه بالا به‌خصوص برای قشرهای کم‌درآمد، فشار زیادی ایجاد می‌کند، چراکه درآمد آنها معمولاً ثابت است، اما قیمت‌ها مدام بالا می‌رود.

شناسه آگهی: ۱۹۷۴۴۱۰
نوبت اول

آگهی فراخوان مناقصه عمومی دو مرحله ای یکپارچه

شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی (پالایشگاه هفتم) در نظر دارد اقلام مورد نیاز خود را با شرایط ذیل به صورت برگزاری مناقصهٔ عمومی دو مرحله ای یکپارچه از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) تامین نماید:

شماره فراخوان در سامانه ستاد ایران	۲۰۰۴۰۹۶۶۸۳۰۰۰۰۱۷
شماره مناقصه و تقاضا	تقاضای ۱۴۰۳/۱۱ مناقصه شماره ۰۱۴۰۰۷۱
موضوع مناقصه / شرح مختصر اقلام درخواستی	"heater"
مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار	۳۰/۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
نوع تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار	تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار بصورت یکی از تضامین قابل قبول وفق آیین نامه تضمین شماره ۱۲۳۴۰۲/ت۵۰۶۵۹ه مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ هیات وزیران و مطابق شرایط مندرج در سامانه ستاد می باشد که می‌بایست قبل از تاریخ گشایش پاکتها به صورت فیزیکی تسلیم خریدار و در سامانه نیز بارگذاری گردد.
مبلغ برآوردی مناقصه	۶۸۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
آخرین مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی و اسناد مناقصه در سامانه ستاد	۵ روز پس از درج نوبت دوم آگهی در صفحه اعلان عمومی سامانه ستاد ایران می باشد.
آخرین مهلت بارگذاری پاکات الف،ب،ج و مستندات ارزیابی کیفی (رزومه) در سامانه ستاد	ظرف مدت دو هفته پس از انقضای مهلت دریافت اسناد می باشد.
آدرس مناقصه گزار	استان بوشهر - شهرستان عسلویه - شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی - پالایشگاه هفتم - اداره تدارکات و عملیات کالا

شرکت ملی گاز ایران
شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی

بدیهی است کلیه فرآیند برگزاری مناقصه الکترونیکی از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) به نشانی: WWW.SETADIRAN.IR انجام می پذیرد و به پیشنهاد های خارج از سامانه ستاد هیچگونه ترتیب اثری داده نخواهد شد و مناقصه گران بایستی نسبت به ثبت نام در سامانه ستاد و دریافت گواهی امضاء الکترونیکی اقدام نمایند.
مناقصه گران می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۱۴۵۵-۰۷۷۳۱۳۱۱۴۶۷ تماس حاصل فرمایند.

روابط عمومی
شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی